



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امام حسین
علیه السلام
و حکومت امویان

علی عزیززاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین (ع) و حکومت امویان

نویسنده:

علی علیزاده

ناشر چاپی:

علی علیزاده

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	امام حسین(ع) و حکومت امویان
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	نامه کوفیان به امام حسین پس از شهادت امام حسن
۸	شهادت حجر بن عدی و مکاتبات امام حسین با معاویه
۱۰	امام حسین و اقدامات معاویه درباره ولایت عهدی یزید
۱۲	حضور جاسوسان معاویه در مدینه
۱۳	ورود معاویه به مدینه و مواجهه با امام حسین
۱۵	ورود معاویه به مدینه و دیدار با عایشه
۱۵	ورود معاویه به مکه و مواجهه با امام حسین
۱۶	سخنرانی معاویه برای مردم مبنی بر بیعت امام حسین با یزید
۲۰	نتیجه
۲۰	چکیده
۲۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امام حسین(ع) و حکومت امویان

مشخصات کتاب

عنوان: امام حسین (ع) و حکومت امویان

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

علی علیزاده(پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: علی علیزاده، ۱۳۸۷

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: نیروهای مخالف [۱]

امویان

مقدمه

شکی نیست که در رأس مخالفان پیامبر گرامی اسلام (ص)، ابوسفیان و ایل و تبار او قرار داشتند و در واقع درک و تبیین درست از بعثت و اهداف رسالت بدون در نظر گرفتن و شناخت مخالفین که در رأس آنها بنی‌امیه قرار داشتند نیز میسر نمی‌شود و همین طور اگر قرار است به موضع‌گیری و جهت‌گیری امام علی (ع) به طور عمیق پی ببریم ناچاریم در ابتدا شناخت وسیع و همه‌جانبه‌ای از دشمنان آن حضرت پیدا کنیم لذا مطلبی که به فهم ما از مواضع امام حسین (ع) کمک می‌کند، شناخت افراد و اهدافی است که در مقابل امام حسین (ع) قرار دارند که در رأس آن معاویه می‌باشد. معاویه در دوره امامت امام حسین (ع) در واقع ریشه‌های حکومت خود را مستحکم نموده است از طرفی به ظاهر توانست بر علی (ع) چیره شود و پس از آن هم با مکر و حيله فراوان و سوء استفاده از جهل مردم و حتی دامن زدن به جهالت مردم توانست صلح را بر امام حسن (ع) تحمیل کند. هر چند خود به صلح و مفاد آن وفادار نماند، اما اهداف خود را به خوبی تعقیب نمود و آن را تا حدودی در مسیر دلخواه خود به پیش برد و وقتی توانست با حيله‌های خاص خود، امام حسن (ع) را هم به شهادت برساند تا حد زیادی اهداف خود را برآورده می‌دید، اما فقط یک مشکل عمده باقی بود و آن هم وجود امام حسین (ع) بود. در این دوره معاویه درصدد مهیا نمودن زمینه‌های ولایت عهدی یزید است و از طرفی با شهادت امام حسن (ع) امر امامت بر عهده امام حسین (ع) است و مبارزه با ظلم و انحراف و کژی‌ها بر عهده این امام هم‌ام می‌باشد. لذا اوج مواجهه امام حسین (ع) با امویان و در رأس آن معاویه در این دوره است و ما به طور دقیق این دوره را مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهیم و قیام عاشورا از جمله مسائلی است که بدون بررسی علل و ریشه‌های اصلی آن غالباً به آن پرداخته‌اند. لذا ما به بررسی ریشه‌های قیام عاشورا پرداختیم

نامه کوفیان به امام حسین پس از شهادت امام حسن

زندگانی امام حسین (ع) و مبارزات آن حضرت پس از شهادت امام حسن (ع) از جهتی به دو دوره تقسیم می‌شود. الف دوره اول

امامت آن حضرت که ادامه مسیر صلح امام حسن (ع) می‌باشد که امام حسین (ع) با انحرافات بسیار شدیدی مواجه بود و از طرف دیگر با یارانی که از امام (ع) توقع مبارزه و موضع‌گیری جدی با معاویه را داشتند، روبرو بود. شاید اولین مطلبی که امام حسین (ع) در تبیین آن تلاش کردند، تأیید صلح امام حسن (ع) بود و چه بسا که در زمان حیات امام حسن (ع) این مراجعات وجود داشت و امام حسین (ع) موضع برادر بزرگوارش را مورد تأیید قرار می‌دادند. دوره دوم امامت امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه و قیام الهی آن حضرت است که از بحث ما خارج است درباره دوره اول بلاذری نقل می‌کند: «قالوا: فلما توفی الحسن بن علی اجتمعت الشیعة و معهم بنی جعدہ بن ہبیرة بن ابی وهب المخزومی و ام جعدہ ام ہانی بن ابی طالب فی دار سلیمان بن صرد، فکتبوا الی الحسن (ع) کتاباً بالتعزیه و قالوا فی کتابهم ان الله قد جعل فیک اعظم الخلف ممن مضی و نحن شیعتک المصابه بمصیبتک المحزونه بحزنک المسروره بسرورک المنتظره لامرک .. فکتب الیهم انی لارجوا ان یکون رأی اخی رحمہ الله فی الموادعه و رأی فی جهاد الظلمه رشداً و سداداً، فالصقوا بالارض و اخفوا الشخص و اکتبوا الهوی و احتراموا من الاطناء مادام ابن هند حياً فان یحدث به حدث و انا حی یا تکم رأی ان شاء الله امام حسین (ع) همان طور که در متن بالا مشخص است در جواب یارانش می‌فرمایند: صبر کنید تا وقتی که معاویه زنده است اگر او مُرد و من زنده بودم رأی و نظرم را به شما ابلاغ خواهم کرد. در واقع با این جواب موضع امام حسن (ع) را تأیید فرمودند. ضمن این که یعقوبی نیز نامه کوفیان را چنین نقل می‌کند: «چون امام حسن (ع) وفات کرد و خبر آن به شیعه رسید، در کوفه در خانه سلیمان بن صرد فراهم شدند و پسران جعدۀ بن هبیره هم در میان ایشان بودند، پس در مقام عرض تسلیت به حسین بن علی (ع) در مصیبت امام حسن (ع) چنین نوشتند: به نام خدای بخشاینده مهربان برای حسین بن علی (ع) از پیروانش و پیروان پدرش امیرمؤمنان سلام بر تو باد. همانا ما خدایی را که جز او خدایی نیست ستایش می‌کنیم و وفات حسن بن علی (ع) به ما رسید. سلام بر او باد. در روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که برانگیخته می‌شود خدا گناهِش را بیامزد و نیکی‌های او را قبول کند و او را به پیامبرش ملحق سازد... پس خدای تو را رحمت کند. بر مصیبت شکبیا باش که این از کارهای خواسته شده است همانا تو جانشین پیشینیان خودی و خدا راه‌شناسی خود را به کسی می‌دهد که او را به راهنمایی توبه راه آورد ما شیعیان توایم که به سوگواری‌ات سوگوار و به اندوهت اندوهناک و به شادمانی‌ات شادمان و به شیوه‌ات رهسپار و فرمانت را در انتظاریم خدا سینه‌ات را گشاد دارد و نامت را بلند کند و اجرت را بزرگ گرداند و گناهت را بیامزد و حقت را به تو بازگرداند.» و مضمون درخواست کوفیان و جواب امام حسین (ع) را اخبار الطوال هم می‌آورد که «و بلغ اهل الکوفه وفاة الحسن (ع) فاجتمع عظاموهم فکتبوا الی الحسن بن علی (ع) رضی الله عنه یعزونه و کتب الیه جعدۀ بن هبیرة بن ابی وهب و کان امحضهم حياً و مودۀ اما بعد فان من قبلنا شیعتک .. فان کنت تحب ان تطلب هذا الامر فاقدم علينا فقد وطنا انفسنا علی الموت معک فکتب (ع) الیهم اما اخی فارجوا ان یکون الله قد وفقه و سدده فیما یاتی و اما انا فلیس رای الیوم ذاک فالصقوا رحمکم الله بالارض و اکتبوا فی البیوت و احترسوا من الظنه مادام معاویة حياً فان یحدث الله به حدثاً و انا حی کتبت الیکم برأی و السلام مهم ترین استفاده‌ای که از جواب امام حسین (ع) در قبال درخواست قیام می‌توان نمود، تأیید روش امام حسن (ع) می‌باشد که آنهایی که قایلند امام حسین (ع) در زمان امام حسن (ع) در صدد مخالفت با امام حسن (ع) و قضیه صلح بوده‌اند و اگرچنین بود لاف‌ل باید پس از شهادت امام حسن (ع)، امام حسین (ع) از این موقعیت بهترین بهره برده و در مقابل معاویه دست به اقدامی می‌زدند. در حالی که اقدامی بر خلاف سیره امام حسن (ع)، از امام حسین (ع) در این دوره یعنی از زمان شهادت امام حسن (ع) تا مرگ معاویه مشاهده نگردید. در این مدت مکاتبات زیادی بین معاویه و امام حسین (ع) وجود دارد که حول سه محور و موضوع می‌باشد که شامل فراهم نمودن مقدمات ولایت عهدی یزید از طرف معاویه و موضوع به شهادت رسیدن حجرین عدی و بعضی از شیعیان و در نهایت وصایایی که معاویه به یزید برای استحکام بخشیدن به مسأله ولایت عهدی و جانشینی مطرح می‌کند، و ما به ناچار برای تبیین بیشتر این مسائل مطالب این دوره را با ذکر سند می‌آوریم بعضی مورخان می‌گویند که امام حسین (ع) بعد از شهادت امام حسن (ع) به معاویه وفادار ماند، اما

عجیب این است که آن قدر افراط می‌کنند و نقل می‌کنند که امام حسین (ع) تحت لواء و فرماندهی یزید به غزواتی مثل قسطنطنیه اعزام شده است که به هیچ وجه با منطق و سیره امام حسین (ع) سازگاری ندارد. مگر امام حسین (ع) معاویه را نمی‌شناخت و شاهد و حاضر در جنگ صفین نبود و با حیل‌های معاویه خوارج قوت پیدا نکرد و امیرالمؤمنین علی (ع) به شهادت نرسید و معاویه با انواع دغل کاری‌ها صلح را بر امام حسن (ع) تحمیل و آن حضرت را به شهادت نرساند؟! در همه این مسائل امام حسین (ع) شاهد و حاضرند و یزید هم اوضاعی واضح و بدیهی دارد. لذا برای رد این قضیه نیازی به دلایل و مستندات دیگری نیست جز اندکی تفکر و تدبیر در سیره امام حسین (ع)، که البته هاشم معروف الحسینی این مطالب را در کتابش نقل نموده و آن را رد می‌کند: لقد نص جماعة من المورخين ان المسلمين في عهد معاوية بن ابي سفيان قد غزوا القسطنطنية مرتين سنة ۴۹ و ۵۱ بقيادة يزید بن معاوية و في الثانية يدعون بانه كان مع الغزاة ابويوب الانصاري و الحسين بن علي (ع) و قال ابن كثير في تاريخه ان الحسين كان يفد علي معاوية بعد وفاة اخيه فصادف ان وفد عليه سنة ۵۱ و توجه مع الجيش الى القسطنطنية غازياً بقيادة يزید بن معاوية و أكد ذلك علي بن الحسين بن عساكر في المجلد الرابع من تاريخه و يبدو بعد التتبع انه لم يدع احد من المورخين اشتراك الحسين (ع) في تلك الغزوة سوى ابن عساكر و ابن كثير في تاريخهما كما ذكرنا، و لم يذكر ابن جرير الطبري في تاريخه سوى غزوة واحدة كانت سنة ۴۹: و نص علي اشتراك ابن عباس و ابن عمر و ابن زبير و ابي ايوب الانصاري فيهما و لم يذكر الحسين (ع) معهم و كل من كتب عن معارك المسلمين في تلك الفترة لم يتعرضوا للحسين (ع) و اتفقوا علي ان ابا ايوب الانصاري قد توفي خلال تلك الغزوة و انه دفن حيث توفي بناء لطلبه و وصيته و لما فتح السلطان محمد الثاني القسطنطنية كان اول مافعله ان بني قبره و شيده و اتقن بناءه و جرت عادة سلاطين بني عثمان بعد ذلك ان كل من يتولى الحكم لابد ان يتقلد السيف و يتوج في مشهد ابي ايوب تيمناً به و مهما كان الحال فالنصوص التاريخية لم تؤكد اشتراك الحسين (ع) في تلك الغزوة و هذا هو الراجح لان قائدها يزید و مسيرها معاوية كما يذهب الى ذلك بعض من لا يدرك حقيقة اهل البيت: من الشيعة و غيرهم ذلك لان اهل البيت كانوا يتفانون في سبيل الاسلام سواء كان القائد صالحاً و فاسداً كما يؤكد ذلك تاريخهم الغني بالتفصحيات في سبيله بل لان الحسين (ع) لم يكثر الاتصال بمعاوية و لم يثبت ترده علي الشام خلال حكم معاوية و لوصح اشتراك الحسين (ع) كجندی في جيش يقوده يزید بن معاوية لاذاعته اجهزة الامويين بكل وسائلها، و لما خفي علي احد من المورخين في حين ان اكثرهم لم يذكره مع المشتركين في تلك الغزوة بل لم يذكره في عداد المشتركين فيها سوى ابن كثير و ابن عساكر كما ذكرنا و مجرد ذلك لا يكفي لاثبات امر من هذا النوع كما وان اهمال اكثر المورخين لذلك لا يصلح لان يكون دليلاً علي العدم ما لم يقترن ببعض القرائن و الملابسات

شهادت حجر بن عدی و مکاتبات امام حسين با معاويه

از جمله مسائلی که سبب شد بین امام حسین (ع) و معاویه مطالبی رد و بدل شود، قضیه شهادت حجر بن عدی است صاحب کشف الغمه می‌نویسد: «هنگامی که معاویه حجر بن عدی و یارانش را به قتل رساند، در همین سال با امام ابو عبدالله الحسین (ع) دیدار کرد و به ایشان گفت آیا می‌دانی که با حجر و یارانش که همه از شیعیان پدردت بودند، چه رفتاری کردیم امام فرمودند: نه او گفت آنان را کشتیم کفن نمودیم و بر جسدشان نماز گزاردیم حضرت لبخندی زدند و سپس پاسخ دادند: امید است آن گروه در روز قیامت دشمنان تو باشند. به خدا سوگند، اگر ما بر جمعی از یاران تو دست می‌یافتیم هرگز این رفتار را با آنان نداشتیم اما به من خبر رسیده که تو نسبت به امور «ابی الحسن اقداماتی کرده و درباره بنی‌هاشم بدگویی نموده‌ای و الله به خطا رفته‌ای تیر به تاریکی انداخته‌ای هدف را گم کرده‌ای و کینه‌توزی را به سرعت فرا گرفته‌ای تو از مردی فرمان می‌بری که نه ایمانش دیرینه است و نه نفاقش جدید. او به دوستی با تو نظری ندارد و غرض دیگری در سر می‌پروراند. تو خود در این کارها تیر نظر نما و نیک بنگر. در غیر این صورت این مرد را به خود واگذار [منظور، عمرو ابن عاص است. «البته یعقوبی جواب امام (ع) را چنین نقل می‌کند: «پس

امام حسین (ع) گفت به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم لیکن به خدا قسم اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه بر ایشان نماز بخوانیم و نه دفشان کنیم» پس از شهادت حجر، بزرگان کوفه نزد امام حسین (ع) رفتند و این رفت و آمدها سبب شد که مروان نامه‌ای برای معاویه بنویسد و معاویه هم در جواب نامه‌ای برای امام حسین (ع) می‌نویسد که از مضمون این نامه بر می‌آید که امام حسین (ع) به سیره امام حسن (ع) وفادار بوده‌اند که معاویه به مروان می‌گوید: متعرض امام حسین (ع) نشو که او با ما بیعت دارد (لا تعرض للحسین (ع) فی شیء فقد بايعنا). اما ابوحنیفه دینوری چنین نقل می‌کند: «... فخرج نفر من اشراف اهل الكوفة الى الحسين بن علي (ع) فاخبره الخبر فاسترجع و شق عليه فاقام اولئك نفر يختلون الى الحسين بن علي و علی المدینه یومئذ مروان ابن الحکم فترقی الخبر الیه فکتب الی معاویه یعلمه ان رجلاً من اهل العراق قدموا علی الحسین بن علی (ع) رضی الله عنهما و هم مقيمون عنده یختلفون الیه فاکتب الی بالذی تری فکتب الیه معاویه لا تعرض للحسین (ع) فی شیء فقد بايعنا و لیس بناقض بیعتنا و لامخفر ذمتنا. و کتب الی الحسین (ع) اما بعد فقد انتهت الی امور عنک لست بها حریبا لان من اعطی صفة یمینه جدیر بالوفاء، فاعلم رحمک الله انی متی انکرک تستنکرنی و متی تکدنی اکدک فلا یستفزک السفهاء الذین یحبون الفتنه و السلام فکتب الیه الحسین (ع) رضی الله عنه ما ارید حربک و لا الخلاف علیک قالوا ولم یر الحسن (ع) و لا الحسین (ع) طول حیاة معاویه منه سوء فی انفسهما و لامکروهاً و لا قطع عنهما شیئا مما کان شرط لهما و لاتغیر لهما عن برتنی چند از اشراف کوفه به حضور امام حسین (ع) رفتند، و خبر کشته شدن حجر را به اطلاع ایشان رساندند، سخت بر آن حضرت گران آمد و انا لله و انا الیه راجعون فرمود. آن چند تن در مدینه ماندند و پیش امام حسین (ع) آمد و شد می‌کردند. در آن هنگام مروان حاکم مدینه بود. چون این خبر به او رسید، برای معاویه نامه نوشت و اطلاع داد که مردانی از اهل عراق پیش حسین (ع) آمده‌اند و اکنون این جا مانده‌اند و با او آمد و شد دارند. هر چه مصلحت می‌بینی برای من بنویس معاویه برای او نوشت «در هیچ کاری متعرض حسین (ع) مشو که او با ما بیعت کرده است و بیعت ما را نخواهد شکست و از یمان تخلف نخواهد ورزید.» و برای امام حسین (ع) نوشت «اما بعد خبرهایی از ناحیه تو به من رسیده است که شایسته تو نیست آن کس که با دست راست خود بیعت می‌کند، شایسته است وفادار بماند و خدایت رحمت کناد. بدان که اگر من حق ترا انکار کردم توهم حق مرا انکار کن و اگر با من مکر کنی من هم چنان خواهم کرد، فرومایگانی که دوستدار فتنه و آشوبند ترا نفریند والسلام» امام حسین (ع) در جواب نوشت «من نمی‌خواهم با تو جنگ و برخلاف تو قیام کنم» گویند، در مدت زندگی معاویه هیچ گونه بدی یا کار ناپسندی از او نسبت به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) سر نزد. البته در ذیل همین مطلب مترجم محترم به آخر متن ایراد وارد می‌کند و می‌گوید: به راستی عجیب است چه آزاری مهم‌تر از این که حضرت مجتبی (ع) را با دسیسه مسموم کرد و حاکم او از دفن جسد مطهر امام در کنار مرقد جد بزرگوارش جلوگیری کرد و مواد صلح‌نامه را رعایت نکرد و بزرگ مردی چون حجر بن عدی را کشت و در مسجد کوفه رسماً اعلام کرد که مواد صلح‌نامه و شرایط آن را زیر پای می‌گذارم یکی از مباحث مهم این دوره و طی این ده سال -در واقع از شروع امامت امام حسین (ع) تا مرگ معاویه مسأله ولایت عهدی یزید است و طبیعی است که امام حسین (ع)، به سبب فساد معاویه و مخصوصاً لابلالی‌گری یزید، مخالف ولایت عهدی یزید است ضمن این که یکی از شرایط صلح امام حسین (ع) عدم تعیین جانشین پس از معاویه بوده است در ادامه به مکاتبات امام حسین (ع) با معاویه که بیانگر مواضع و اهداف آن حضرت به منظور احیاء دین مبین اسلام می‌باشد، می‌پردازیم و برای این که نقل و قول‌های مختلف ملال‌آور نباشد، و به علت شباهت بسیار زیاد متون مختلف ابتدا یکی دو متن عربی را نقل نموده سپس متون فارسی را بنا بر اقوال دیگران متذکر می‌شویم اما مسأله موروثی کردن خلافت و تلاش معاویه برای این امر را اکثر مورخین نقل کرده‌اند. زمینه اصلی فکر «ولایت عهدی یزید» پس از شهادت امام حسن (ع) آغاز شد و بنا به نقل طبری و ابن اثیر طراح این مسأله هم کسی جز «مغیره بن شعبه نبود، هر چند معاویه خودش درصدد فرصتی بود تا این قضیه را مطرح کند، و اولین کسی که افرادی را از کوفه به شام فرستاد مغیره بن شعبه بود. حتی نقل شده که زیاد و مروان هم در بدو امر نسبت به

این مسأله روی خوش نشان ندادند. به علت اهمیت این دوره حوادث این دوره را نقل می‌کنیم در این ایام شیعیان به طور مداوم نزد امام حسین (ع) رفت و آمد می‌کردند که همین امر سبب شد تا مروان نامه‌هایی جهت کسب تکلیف برای معاویه بنویسد: ان مروان الحکم کتب الی معاویه و کان عامله علی المدینه اما بعد فان عمرو بن عثمان ذکران رجلاً من اهل العراق و وجوه اهل الحجاز یختلفون الی الحسین بن علی (ع) و انه لایومن و ثوبه و قد بحثت عن ذلك فبلغنی انه یرید الخلف یومه هذا فاكتب الی برأیک فکتب الیه معاویه بلغنی کتابک و فهمت ما ذکرته فیہ من امر الحسین (ع) فیاک ان تتعرض له بشیء و اترک حسیناً ما ترکک فانا لانریدان نتعرض له ما دام فی بیعتنا و لم ینازعنا سلطاننا فامسک عنه ما لم یدلک صفحته و کتب الی الحسین (ع) ، اما بعد فقد انتهت الی امور عنک ان کانت حقاً فانی ارغب بک عنها و لعمر الله ان من اعطی الله عهدہ و میثاقه لجدیر بالوفاء و ان احق الناس بالوفاء من هو مثلك فی خطرک و شرفک و منزلتک التی انزلک الله بما فا ذکر و بعهد الله اوف فانک متی تنکرنی انکرک و متی تکدنی اکدک فاتق شق عصا هذه الامه و ان یردهم الله علی یدیک فی فتنه فقد عرفت الناس و بلوتهم فانظر لنفسک و ارینک و لامه جدک و لایستخفک السفهاء الذین لایوقنون سید محسن امین در کتاب خود «درباره زندگی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)» این متن را از ابن قتیبہ چنین نقل می‌کند و ابن قتیبہ دینوری در کتاب «الامامه والسیاسه و کشی در کتاب «رجال می‌نویسد: «مروان از طرف معاویه حکمران مدینه بود، در نامه‌ای به او نوشت عمرو بن عثمان گزارش می‌دهد که مردانی از اهل عراق و چهره‌های سرشناس حجاز با حسین بن علی (ع) رفت و آمد دارند و ما از قیام او در امان نیستیم من نیز در این باره تفحص نمودم و بر من معلوم شده که او قصد مخالفت با حکومت را دارد. از تو می‌خواهم نظر خودت را ابلاغ کنی معاویه در پاسخ نوشت نامهات را دریافت داشتم و آن چه را درباره حسین بن علی (ع) نوشته‌ای دانستم من به تو سفارش می‌کنم که مبادا متعرض وی شوی تا زمانی که او با تو کاری ندارد، برای او مزاحمتی فراهم مکن که ما قصد نداریم تاهنگامی که او بر بیعت ما باقی است او را برنجانیم بنابراین تو در کمین او باش و مراقبت کن که با وی درگیر نشوی معاویه نامه‌ای هم به امام (ع) نوشت و گفت به من درباره تو خبرهایی رسیده که اگر راست باشد، سزاوار تو نیست و من ترا از ارتکاب به چنین کارهایی بر حذر می‌دارم به‌خدا سوگند، هر کس پیمانی ببندد، شایسته است که بر پیمان خود استوار بماند و در میان مردم چه کسی سزاوارتر از تو برای وفای به عهد و پیمان می‌توان یافت مقام و شرف و جایگاه الهی تو ایجاب می‌کند که بر پیمان‌ها ثابت قدم بمانی و همواره استوار باشی این نکته را نیز بدان که اگر تو در مورد من نیرنگ زنی من نیز دست به نیرنگ خواهم زد. اگر حق مرا انکار کنی من نیز مقام تو را انکار خواهم کرد. بنابراین از ضربه زدن به کیان امت اسلامی بپرهیز و اجازه نده که این مردم به دست تو گرفتار فتنه شوند. تو مردم را شناخته و آنان را آزموده‌ای لذا اندکی درباره خود و دینت و امت پیامبر ببندیش و از همراهی با افراد کم‌خرد و بی‌دانش دوری گزین»

امام حسین و اقدامات معاویه درباره ولایت عهدی یزید

امام حسین (ع) هم در جواب معاویه چنین نوشت «و کتب الیه الحسین (ع) فی جوابه اما بعد فقد بلغنی کتابک تذکر فیہ انه انتهت الیک عنی امور انت لی عنها راغب و انا لغيرها عندک جدیر فان الحسنات لایهدی الیها و لایسد لها الا الله تعالی و اما ما ذکرته انه رقی الیک عنی فانما رقاہ الیک الملاقون المشاؤون بالنمیمه المفرقون بین الجمیع و کذب الغاوون ما اردت لک حرباً و لاعلیک خلافا و انی لا اخشى الله فی ترک ذلك منک و من الاعذار فیہ الیک و الی اولیائک الملحدین حزب الظلمه و اولیاء الشیطان الست القاتل حجر بن عدی اخاکنده و اصحابه المصلین العابدین الذین کانوا ینکرون الظلم و یستفظعون البدع و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و لایخافون فی الله لومه لائم ثم قتلتم ظلماً و عدواناً من بعد ما اعطیتهم الایمان المغلظه و المواثیق المؤکده لم تاخذهم بحد کان بینک و بینهم جرأه علی الله و استحقاقاً بعهدہ اولست القاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله العبد الصالح الذی ابلته العبادہ فنحل جسمه و اخضر لونه فقتلته بعد ما امنته و اعطیته من العهود و المواثیق ما لو فهمته العصم لنزلت رؤوس الجبال اولست

المدعی زیاد بن سمیه المولود علی الفراه عیید بن ثقیف فزعمت انه ابن ابيک و قد قال رسول الله (ص) الولد للفراش و للعاهر حجر، فترکت سنة رسول الله (ص) تعمداً و تبعته هواک بغیر هدی من الله ثم سلطته علی اهل الاسلام یقتلهم و یقطع ایدیهم و ارجلهم و یمیل اعینهم و یصلبهم علی جذوع النخل کانک لست من هذه الامه و لیسوا منک اولست صاحب الحضرمین الذین کتب فیهم ابن سمیه انهم علی دین علی (ع). فکتبت الیه ان اقتل کل من کان علی دین علی (ع) فقتلهم و مثل فیهم بامرک و دین علی (ع) هو دین ابن عمه محمد رسول الله (ص) الذی کان یضرب علیه اباک و یضربک لترجعاً عن ضلالکمما، و بهذا الدین جلست مجلسک الذی انت فیہ و لو لا ذلک مکان شرفک و شرف ابائک تجشم رحلتین رحله الشتاء و الصيف و قلت فیما قلت انظر لنفسک و لדיنک و لامه محمد و اتق شق عصا المسلمین و ان تردهم الی فتنه و انی لاعلم فتنه اعظم علی هذه الامه من ولایتک علیها، و لا اعظم نظراً لنفسی و لدینی و لامه محمد (ص) افضل من ان اجاهدک فان فعلت فانه قربه الی الله و ان ترکت فانی استغفر الله لیدی و اساله توفیقه لارشاد امری و قلت فیما قلت ان انکر تک تنکرنی و ان کدتک تکدنی فکدنی ما بدالك فانی ارجو الله ان لا یضرنی کیدک و ان لا یكون علی احد اضر منه علی نفسک لانک قد رکبت جهلک و تجرات علی نقض عهدک و لعمری ما وفیت بشرط و لقد نقضت عهدک بقتل هولاء النفر الذین قتلتم بعد الصلح و الايمان و العهود و المواثیق و لم تفعل ذلک بهم الا لذکرهم فضلنا و تعظیمهم حقنا فقتلتم مخافه امر لعلک لو لم تقتلهم مت قبل ان یفعلوا او ماتوا قبل ان یدرکوا، فابشر یا معاویه بالقصاص و استیقن بالحساب و اعلم ان الله تعالی کتاباً لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها، و لیس الله بناس لاخذک لاولیائه علی الظنه و التهمه و نفیهم من دورهم الی دار الغربه و اخذک للناس بیعه ابنک و هو غلام حدث یشرب الشراب و یلعب بالکلاب ما اراک الا قد خسرت نفسک و غشمت رعیتک و سمعت مقاله السفیه الجاهل و اخفت الورع التقی. و اینک ترجمه این متن با اندکی اضافات به نقل از سید محسن امین «اما بعد نامه‌ات را دریافت داشتم نوشته بودی که درباره من مطالبی شنیده‌ای که برایت گواران بوده و به نظر تو من کار ناشایستی انجام داده‌ام کاری که از نیکان سر نمی‌زند و فقط خدای یکتا درباره آن داوری می‌فرماید. اما درباره این گزارش‌ها باید بگویم که این داستان‌ها را گزارش گران سخن چین ساخته‌اند، همان‌ها که تلاششان جدایی افکندن بین افراد هم پیمان و مردم به همدیگر پیوسته است البته گمراهان همواره دروغ می‌گویند، من هرگز قصد نبرد با تو نداشته و پرچم ناسازگاری با تو را بر نیافراشته‌ام و از این که در این زمینه برایت مطالبی می‌نویسم فقط به منظور اتمام حجت است و بس من از عذاب الهی بیم دارم و احساس وظیفه می‌کنم که واقعیت را برای تو بگویم تا تو و هم‌پیمانان ستم‌پیشه بی‌دینت عذری نداشته باشید که آنان از حزب شیطان و دوستان ابلیس هستند. ای معاویه مگر تو آن نیستی که حجر بن عدی را به ناروا کشتی و یاران او را شهید کردی همان انسان‌های نماز گزار پرستنده که با بیداد در ستیز بودند، بدعت‌ها را ناروامی شمردند، امر به معروف می‌کردند؛ نهی از منکر می‌نمودند و از سرزنش گران هراسی به دل راه نمی‌دادند، آری تو آنان را به ظلم و ستم کشتی در حالی که به آنها پیمان‌هایی داده‌ و با ایشان عهدهای استوار بستی و خاطرشان را آسوده ساختی پس این کار تو گستاخی بر خدا و سست شمردن پیمان او بود. ای معاویه مگر تو نیستی که عمرو بن حمق خزاعی یکی از بزرگان اصحاب خاتم الانبیاء را کشتی همان مرد نیکوکاری که رنج عبادت روی او را فرسوده و تنش را لاغر ساخته بود. تو با او پیمان بسته و به وی امان داده بودی که اگر آن امان را به آهوان بیابان می‌دادی آنها از سر کوه‌ها با اطمینان کامل و آرامش خاطر فرود آمده و به جانب تو می‌شتافتند. ای معاویه مگر تو نیستی که زیاد را در حریم اسلام به پدرت ابوسفیان نسبت دادی در حالی که او در خانه برده‌ای ثقفی به دنیا آمد، تو او را پسر ابوسفیان و برادر خود خواندی در صورتی که رسول خدا (ص) فرمودند: فرزند متعلق به صاحب بستر است و زناکار سنگسار می‌گردد، تو این کار را از روی هواپرستی و دنیاطلبی انجام دادی و سپس او را بر مسلمین مسلط ساختی تا آنها را بکشد، دست‌ها و پاهایشان را ببرد، چشم‌هایشان را کور کند و آنان را بر شاخه‌های درخت خرما به دار آویزد، گویا تو خود را از افراد این امت نمی‌دانی و می‌پنداری که آنان با تو پیوندی ندارند. ای معاویه مگر تو آن کسی نیستی که به زیاد فرمان صادر کردی که همه دوستان و پیروان علی (ع) را به قتل برساند و او نیز امرت

را اطاعت کرد؟ در حالی که علی (ع) به دین پسر عم خود مومن بود و به دستور حضرتش با تو و پدرت نبرد می نمود و امروز نیز در پرتو گسترش همان دین تو به این مقام رسیده و بر این جایگاه تکیه زده‌ای و گر نه شرافت تو و پدرانیت چیزی جز کوچ‌های پر مشقت زمستان و تابستان نبود. ای معاویه تو در نامه‌ات به من نوشته‌ای درباره خودت و دینت و امت پیامبر (ص) بیندیش و از ضربه زدن به کیان امت اسلامی بپرهیز و آن را گرفتار سختی منما، اما به تو می گویم که من فتنه‌ای بالاتر از فرمانروایی تو برای جامعه اسلامی سراغ ندارم و بزرگترین اندیشه من برای دین خودم و امت جدم آن است که با تو ستیز کنم اگر چنین کاری کردم به خدا نزدیک خواهم شد و اگر از انجام آن اجتناب ورزیدم باید به درگاه خدا استغفار کنم من از پروردگار خواستارم که راه روشن را به من نشان دهد و مرا بر انجامش موفق بدارد. تو در فراز دیگر نامه‌ات نوشته‌ای اگر تو در مورد من نیرنگ زنی من نیز دست به نیرنگ خواهم برد و اگر حق مرا انکار کنی من نیز مقام ترا انکار خواهم نمود، اما به تو بگویم حیل‌ات را به کار بند و نیرنگ خود را آغاز کن چرا که من امیدوارم از مکر و حيله تو هیچ زیانی نبینم و زیان آن بیش از هر کسی به خود تو رسد، زیرا این تو هستی که بر مرکب نادانی سواری و به این سو و آن سو می تازی این تو هستی که پیمان شکنی کردی و به جانم سوگند که هیچ یک از شروط صلح را به جا نیاوردی تو با کشتن این جمعیت بعد از برقراری پیمان صلح نشان دادی که بر عهده استوار نیستی آنان نه دست به جنگ با توزده بودند و نه کسی را کشته بودند و تنها جرمشان این بود که یاد ما را زنده می کردند و حق ما را بزرگ می شمردند، تو آنان را کشتی زیرا می ترسیدی که قبل از مرگشان بمیری یا آنان قبل از دستگیری در گذرند. اما ای معاویه بدان که قصاص خواهی شد و به حساب کارهایت رسیدگی خواهند کرد. بدان که خدا را فرشته‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگ را فروگذار نمی کند و همه را به حساب و شمار می آورد. بدان که خدای بزرگ کارهای ترا فراموش نمی کند که مردم رابه هر گمان و تهمتی به قتل می رسانی دوستان خدا را به شهرهای دور دست تبعید می کنی و کودکی شراب‌خوار و سگ‌باز را بر مسلمانان فرمانروایی می بخشی ای معاویه می بینم که خود را هلاک کرده‌ای دینت را تباه ساخته‌ای امت اسلامی را بیچاره نموده‌ای و امانتی را که بر دوش می کشی به سامان نرسانده‌ای آری تو از بی خردان نادان پند می گیری و از انسان‌های پروا پیشه خدا ترس گریزانی والسلام کشی می نویسد: چون معاویه نامه امام را خواند گفت «او در سینه خود کینه‌ای داشت که تا کنون بروز نداده بود». از نامه امام حسین (ع) مواضع اجتماعی و سیاسی و دینی حضرت به طور واضح و آشکار بیان می شود. همان طور که از متن فرمایشات امام حسین (ع) پیداست لحن امام (ع) بسیار صریح و تند است نه این که امام (ع) پایبند و ادامه دهنده صلح امام حسن (ع) نیست بلکه وقتی می بینند پای یزید به میان می آید و در واقع معاویه از این فضای امن و شیوه مسالمت آمیز امام حسین (ع) سوء استفاده می کند، مواضع امام مستحکم تر و کوبنده تر می شود؛ زیرا مصالح بلند اسلامی و اهداف اسلام راستین که رسول الله (ص) برای آن رنج‌ها متحمل شده و امام علی (ع) در این مسیر به شهادت رسیدند و همین طور امام حسن مجتبی (ع) مسوم شد و پس از آن شیعیان مورد ظلم و تجاوز و تهدید جدی واقع شده و در حال هدم و ریشه کن شدن بود، لذا دیگر بحث معاهده شخص و وفاداری امام حسین (ع) به صلح مطرح نیست بلکه آینده دین مبین اسلام مطرح است و امام حسین (ع) از این به بعد با بیاناتی محکم و رسا و کوبنده سعی در مبارزه با این انحرافات دارند. گفته‌اند که پس از اینکه معاویه نامه امام (ع) را خواند گفت او در سینه‌اش کینه‌ای داشت که تا کنون بروز نداده بود و یزید به معاویه گفت جوابش را بده تا خوار شود. پس از آن عبدالله بن عمرو بن عاص وارد شد. معاویه به او گفت آیا دیده‌ای حسین (ع) برای ما چه نوشته است عبدالله پس از اینکه نامه را خواند، گفت چه چیزی سبب شده است که جوابی قاطع و خوار کننده به او نمی دهی معاویه با اشاره به تذکر یزید به این مطلب گفت هر دوی شما اشتباه می کنید و الخ ..

حضور جاسوسان معاویه در مدینه

در این مدت معاویه که سخت از عظمت و ابهت و معنویت امام حسین (ع) درهراس بود و در جامعه آن روز هم امام حسین (ع) به

عنوان تنها یادگار پیامبر اسلام (ص) پناه‌گاه مردم بود. معاویه به شدت از این امور نگران و از طرفی در پی فراهم کردن مقدمات ولایت عهدی یزید بود، طبیعی بود که جاسوسان زیادی از طرف معاویه در مدینه رفت و آمد کنند و تمام رفتار و حرکات امام حسین (ع) را به شدت زیر نظر بگیرند. سیدمحسن امین نقل می‌کند که «معاویه در مدینه جاسوسی گماشته بود تا کارهای مردم را به وی گزارش دهد. وی در یکی از گزارش‌های خود نوشت حسین بن علی (ع) یکی از کنیزان خود را آزاد کرده سپس با وی ازدواج نمود. معاویه به محض دریافت این خبر در نامه‌ای به امام (ع) نوشت شنیده‌ام که شما کنیزی به همسری برگزیده‌اید و با افراد هم‌سطح و هم‌عرض خود از قریش ازدواج نموده‌اید. در حالی که آنان برای آوردن فرزند مناسب‌تر و برای دامادی شما شایسته‌ترند. بدین گونه شما هم موقعیت خود را نسنجیده و هم برای فرزند پاک فکری نکرده‌اید. امام (ع) در پاسخ او فرمودند: نامه‌ات را دریافت داشتم و از سرزنش تو نسبت به خویشتن آگاهی یافتم اما بدان که هیچ کس از نظر شرف و سابقه نژادی برتر از رسول‌الله (ص) نیست من کنیزی را که ملک شخصی خودم بود، به اختیار خویش از دستم خارج کردم تا به پادشاه الهی نایل گردم سپس او را به خود بازگرداندم تا سنت رسول‌الله (ص) رابه کار بندم ای معاویه اسلام همه پستی‌های قومی و نژادی را به دور ریخته و برای هیچ مرد مسلمان با این گونه کارها ننگ حاصل نمی‌شود و سرزنش مسلمان فقط در صورتی است که به گناه آلوده گردد یا رنگ جاهلیت به خود گیرد. معاویه چون نامه آن حضرت را خواند، آن را به یزید نشان داد. یزید پس از خواندن نامه امام به پدرش گفت حسین (ع) بر تو فخر بسیار فروخته است معاویه گفت نه فخرفروشی در کار نیست بلکه این زبان تند و برنده بنی‌هاشم است که سنگ را می‌شکافد و آب دریا را به سوی خود جذب می‌کند. از این سخن یزید در جواب نامه امام حسین (ع) به معاویه بر می‌آید که یزید از موقعیت معنوی امام حسین (ع) و حتی از اینکه او تنها یادگار رسول‌الله (ص) و آشنا به مبانی و مصالح دین اسلام است بی‌خبر بوده و از طرفی حتی می‌شود فهمید که یزید از مبانی دین اسلام هم بی‌خبر است غرق در عیش و نوش و مسایلی از این قبیل است که چنین سخنان عالمانه‌ای از طرف امام حسین (ع) را حمل بر فخرفروشی می‌کند. از این به بعد اقدامات عملی معاویه برای ولایت عهدی یزید شدیدتر می‌شود. چنانچه منابع مختلف به این نکته اشاره دارند.

ورود معاویه به مدینه و مواجهه با امام حسین

سیدمحسن امین می‌گوید: «ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسة» می‌نویسد: هنگامی که معاویه تصمیم گرفت برای یزید بیعت بگیرد، به مدینه آمد. امام حسین (ع) و ابن عباس نزد او آمدند، ابتدا معاویه از احوال فرزندان امام مجتبی (ع) سؤال کرد و حضرت پاسخ او را دادند، سپس خطبه‌ای خواند و در آن خطبه رسول مکرّم اسلام را یاد نمود و در پایان سخن گفت شما بیشتر در جریان کار یزید هستید و خدا آگاه است که من با گزینش یزید به مقام ولی عهدی هدفی جز بر طرف کردن نابرابری‌ها و پوشاندن شکاف‌ها ندارم چنین اقدامی بسیار نیکوست و افراد بصیر آن را می‌پذیرند، این است دیدگاه من درباره یزید. اما شما، هم با من خویشاوندی دارید و هم از دانش بهره‌مندید و هم به زینت جوانمردی آراسته‌اید و برای تأیید این نظریه شایسته‌تر می‌باشید. من یزید را در موارد گوناگون آزموده‌ام و در او ویژگی‌هایی یافته‌ام که حتی شما نیز از آن ویژگی‌ها بی‌بهره‌اید. به علاوه او نسبت به سنت آگاهی دارد، با قرآن آشناست و از بردباری برخوردار است بردباری که بر شیران شرزخ ترجیح دارد. شما می‌دانید که پیامبر (ص) معصوم از خطا، در غزوة «ذات السلاسل» فرماندهی لشکر را به کسی سپردند که هیچ پیوندی با قریش نداشت [مراد عمروعاص است و در نهایت فرماندهی به علی (ع) داده شد] و او را بر ابوبکر صدیق و عمر فاروق و دیگر اصحاب و مهاجران نخستین برتری دادند و پیامبر الگوی نیکوی ماست اینک شما ای فرزندان عبدالمطلب قدری درنگ کنید، ما و شما دو طایفه‌ای هستیم که همواره تلاش نموده‌ایم و پیوسته سودمند بوده‌ایم اکنون من از شما دو نفر انتظار انصاف دارم چرا که هیچ کس جز بر اساس نظر شما سخن نمی‌گوید، چه رسد به خویشاوندان و نزدیکان از خدای بزرگ برای خودم و برای شما آمرزش می‌طلبم بعد از سخنان معاویه ابن

عباس خواست سخن بگوید که امام (ع) او را آرام و پس از حمد الهی سخن آغاز فرمود: ای معاویه هیچ گوینده‌ای اگر چه سخنش به درازا کشد، یارایی آن را ندارد که ویژگی‌های رسول الله (ص) را بر شمرد، بلکه تنها بخشی از صفات نیکوی حضرتش را بازگو کند. من می‌دانم که امت اسلامی چه روشی را پس از رحلت پیامبر (ص) پیش گرفتند، آنان مدائح نبی اکرم (ص) را تباه نمودند و بیعت حضرتش را درباره جانشین ایشان شکستند. دریغا که درخشش روز، تاریکی شب را رسوا نمود و پرتو تابناک خورشید از فروغ چراغ‌ها کاست تو در فزون‌طلبی دچار افراط شده‌ای در برتری بخشیدن ناشایستگان اجحاف نمودی از پرداخت حق سرباز زدی و بخل پیشه کردی ستم و ناروا روا داشتی و حقوق انسان‌ها را به اندازه‌ی ارزنی مراعات نمودی تا آن که شیطان بهره کامل و نصیب فراوان خود را به دست آورد. اما آنچه درباره یزید و شایستگی او برای اداره امت اسلامی و کمالات وی گفتم دریافتم گویی تو می‌خواهی مردم را درباره یزید به گمراهی بکشانی چنان از او سخن می‌گویی که پنداری از انسان محجوبی یاد می‌کنی یا فرد ناشناسی را معرفی می‌نمایی یا از مطالب مخفی و خصوصی پرده برمی‌داری! چنین نیست ای معاویه! یزید خود بهترین معرف خویش است و آنچه در چنته دارد بر همگان بروز داده است اگر می‌خواهی اوصاف یزید را بگویی از سگ‌های شکارپیش خبر ده از دختران زیبارویی که با او به عشرت سرگرم‌اند سخن بگو. از کنیزکان نوازنده‌ای که در بزم‌های مستانه برای او می‌نوازند گفت و گو کن آری یزید چنین فردی است و نیازی به معرفی تو ندارد. راستی این همه بار گناه که بر دوش داری برای تو به هنگام دیدار با قادر متعال کافی نیست که اکنون می‌کوشی بار ضلالت این مردم را نیز بر گناهان دیگر ت بیفزایی!! به خدا سوگند، تو همواره در صدد انجام کارهای ناروا هستی و جز ستم و بیداد کار دیگری نکرده‌ای جنایت‌های تو همه جا را فرا گرفته است ولی خود تو با مرگ فاصله چندانی نداری بزودی روز قیامت فرامی‌رسد و آن روز همه اعمال تو بازگومی‌گردد و تو هیچ راه گریزی نخواهی داشت ای معاویه! اینک تو بر ما تعرض کرده و ما را از حق مسلم پدرانمان محروم نموده‌ای همان حقی که رسول مکرم اسلام (ص)، از آغاز ولادت برای ما قرار داد، تو در غصب حق ما به همان دلایل سستی تمسک می‌جویی که مدعیان خلافت با آنها برای جانشینی پیامبر (ص)، پس از رحلت حضرتش استدلال می‌نمودند و او نیز دلایل را پذیرفته از آنان طلب انصاف نمود. آری شما هر کاری را مرتکب شدید و هر سخنی را به زبان آوردید، تا کار به اینجا کشید که تو بر جایگاه پیامبر (ص) تکیه زدی در حالی که ردای خلافت برازنده شخص دیگری بود. اما درباره عمر و عاص که فرمانده سپاه اسلام شد، باید بدانی اولاً در آن زمان او به فضیلت همنشینی با پیامبر (ص) مفتخر بود. ثانیاً کاری از پیش نبرد، تا آن که امت اسلامی از فرمانروایی او آزرده شده پیشی جستن وی را ناروا شمرده و با وی همراهی نمودند. سرانجام رسول خدا او را برکنار کرده و فرمودند: ای گروه مهاجر بعد از این تاریخ او دیگر میان شما مقامی ندارد. این که تو چگونه به فعل منسوخ پیامبر (ص) استناد می‌کنی و آن کسی را که قطعاً مورد تأیید حضرتش بوده کنار می‌گذاری راستی چگونه به خود جرئت می‌دهی که صحابی پیامبر (ص) را با تابعی برابر بدانی در حالی که اطراف تو افراد بسیاری هستند که افتخار همنشینی با رسول الله (ص) را داشته و انسان‌های قابل اعتماد و دینداری می‌باشند. آیا رواست که این افراد را به سوی جوانی اسراف‌کار و فریفته دنیا سوق دهی تا بدین وسیله مردم گفتار خطا و اشتباه گردند؟ این روش سرانجامی جز شقاوت در آخرت برای تو نخواهد داشت در حالی که موجب نیکبختی دیگران در دنیا خواهد شد و این زیانی آشکار است از خداوند برای خود و شما آرمزش می‌طلبم سخنان امام صریح و رسا بیان شد. معاویه نگاهی به ابن عباس افکند و گفت این سخنان چیست لابد تو نیز کلماتی درشت‌تر و تلخ‌تر از اینها اظهار خواهی نمود. ابن عباس گفت به خدا قسم او فرزند پیامبر (ص) و یکی از پنج تن آل عباس است او در خاندانی پاک و معصوم بزرگ شده و هر چه می‌خواهی از وی بپرس و بدان که خدا فرمان خود را جاری خواهد ساخت و او نیکوترین داوران است از سخنان معاویه و جواب امام حسین (ع) مبنای زندگی و مواضع آن حضرت به درستی بیان می‌شود و نیاز به تحلیل مطالب ندارد، ولی نکته قابل توجه این است که هر چه معاویه در اقدام برای فراهم کردن مقدمات عملی ولایت عهدی یزید بیشتر تلاش می‌کند، امام حسین (ع) بیاناتش با حفظ تعهد و مبانی صلح شدیدتر و کوبنده‌تر می‌شود و مخالفت

خود را با ولایت عهدی یزید به طور رسا و کوبنده‌ای بیان می‌دارد. در ادامه فعالیت‌های معاویه نقل چند سند تاریخی دیگر نیز لازم به نظر می‌رسد. گویند: معاویه در ماه رجب عمره گزارد و همراه هزار سوار به حجاز رفت و چون نزدیک مدینه رسید، نخستین کسی که او را دید امام حسین (ع) بود که چون چشم معاویه به او افتاد گفت درود و خوشامد بر تو مباد همچون شتر قربانی می‌مانی که خونش به جوش آمده است و خداوند آن خون را به زمین خواهد ریخت امام حسین (ع) فرمود: من اهل این گونه سخن نیستم معاویه گفت سزاوار بدتر از آنی ...

ورود معاویه به مدینه و دیدار با عایشه

آن گاه معاویه به دیدار عایشه رفت و به عایشه خبر رسیده بود که معاویه در مورد امام حسین (ع) و یاران او گفته است اگر بیعت نکنند ایشان را خواهد کشت معاویه نزد عایشه از ایشان شکایت کرد و عایشه ضمن اندرز دادن به معاویه گفت شنیده‌ام ایشان را تهدید به قتل کرده‌ای گفت ای مادر مؤمنان ایشان گرامی‌تر از این هستند ولی من هم برای یزید بیعت گرفته‌ام و دیگران غیر از ایشان با او بیعت کرده‌اند، آیا معتقدی بیعتی را که تمام شده است بشکنم عایشه گفت با ایشان به رفق و مدارا رفتار کن شاید به خواست خداوند متعال کاری را که دوست می‌داری انجام دهند. گفت چنین خواهم کرد...

ورود معاویه به مکه و مواجهه با امام حسین

معاویه مدتی در مدینه ماند، سپس به مکه آمد... نخستین کسی که به استقبال آمد امام حسین (ع) بود که معاویه به ایشان گفت درود و خوشامد بر پسر رسول خدا (ص) و سرور جوانان مسلمان و دستور داد مرکب ویژه‌ای آوردند و آن حضرت سوار شد و دوش به دوش معاویه حرکت کرد. به عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابوبکر و عبدالله بن عمر... هدیه‌ای بخشید و از ولیعهدی یزید چیزی نگفت نزدیک بازگشت معاویه بود که آن چهارتن به هم گفتند: «خود را گول نزنید، معاویه این رفتار را بواسطه محبت با شما انجام نداد، بلکه فقط برای آنچه در نظر دارد انجام بدهد، چنین کرد و به هر حال برای او پاسخی فراهم آورید. اتفاق کردند که مخاطب و جواب‌گوی معاویه عبدالله بن زبیر باشد. سرانجام معاویه ایشان را خواست و گفت روش مرا میان خودتان دیدید و متوجه شدید که صله رحم کردم و شما را تحمل نمودم یزید هم برادر و پسرعموی شماست و می‌خواهم او را با نام خلیفه ظاهراً جلو بیاندازید و حال آن که این خود شما خواهید بود که اشخاص را به حکومت خواهید گماشت یا عزل خواهید کرد و یزید در هیچ یک از این کارها با شما معارضه نخواهد کرد. ایشان سکوت کردند به طوری که دوبار گفت آیا به من پاسخ نمی‌دهید؟ در این هنگام رو به عبدالله بن زبیر کرد و گفت آنچه می‌خواهی بگو که به جان خودم سوگند تو سخنگوی ایشانی عبدالله گفت آری سه پیشنهاد می‌کنم هر کدام را می‌خواهی بپذیر. گفت بگو. گفت چنان رفتار کن که رسول خدا (ص) رفتار نمود یا آن چنان که ابوبکر یا آن چنان که عمر. که معاویه نپذیرفت معاویه گفت پیشنهاد و راه دیگری نداری گفت نه به آنان گفت شما چطور؟ گفتند: نه گفتار ما هم همان گفتار اوست معاویه گفت دوست می‌داشتم به شما ثابت شود آن کس که پند و اندرز می‌دهد و مسموع نیست در رفتارش معذور است پیش از این هر گاه من سخنرانی می‌کردم گاهی یکی از شما بر می‌خاست و بر من در حضور مردم اعتراض می‌کرد یا می‌گفت دروغ می‌گویم و من این مسأله را تحمل و گذشت می‌کردم ولی اکنون برمی‌خیزم و سخنی می‌گویم و به خدا سوگند اگر هر یک از شما در این سخنرانی من حتی یک کلمه گفتارم را رد کند، پاسخی جز شمشیر نخواهد بود که همان دم سرش را جدا خواهد ساخت بنابراین هر کس جان خود را حفظ کند. آن گاه سالار نگهبانان خود را فراخواند و در حضور ایشان به او دستور داد که بر سر هر یک از ایشان دو مرد گمارد و اگر هر یک از ایشان سخنی در رد یا تصدیق سخن من گفت همان دم آن دو مرد با شمشیرهای خود گردنش را بزنند.

سخنرانی معاویه برای مردم مبنی بر بیعت امام حسین با یزید

آن گاه معاویه همراه ایشان بیرون آمد و بر منبر رفت و نخست حمد و نیایش خدا را به جا آورد، سپس گفت این گروه (اشاره به آن چهار تن سران و برگزیدگان مسلمانانند و نباید هیچ کاری بدون حضور و مشورت آنان صورت گیرد و ایشان با خشنودی با یزید بیعت کردند و شما هم به نام خدا با او بیعت کنید. مردم که منتظر بیعت ایشان بودند، پس از این سخن با یزید بیعت کردند، آن گاه معاویه بر مرکب سوار شد و به مدینه بازگشت مردم آن چهار تن را دیدند و گفتند: شما که مدعی بودید بیعت نمی کنید، ولی همین که شما را راضی کردند و عطا‌هایی دادند، بیعت کردید!! گفتند: به خدا سوگند چنین نکرده ایم مردم گفتند: پس چه چیز مانع آن شد که جواب معاویه را بدهید و این تهمت را رد کنید، گفتند: او بر ما کید و مکر کرد و از کشته شدن ترسیدیم مردم مدینه هم با یزید بیعت کردند و معاویه به شام برگشت و نسبت به بنی هاشم کم مهری و ستم روا می داشت در رابطه با ورود معاویه به مدینه و مکه و مواجهه او با امام حسین (ع)، ابن اعثم کوفی مطالب مفصل تری ارائه می دهد. او می گوید: چون معاویه به نزدیک مدینه رسید، جمله مردمان او را استقبال کردند، چون معاویه ایشان را بدید، روی ترش کرده گفت من شما را به حسد و عداوت نیکو شناسم حسین بن علی (ع) فرمود: آهسته باش ای معاویه که ما اهل این سخن نیستیم معاویه گفت اهل این سخنید، بلکه بدتر از این در سخن هم درشتی نمود و گفت شما کاری می خواستید و خدای تعالی غیر آن را می خواست لاجرم چنان شد که خدای می خواست چون در مدینه فرود آمد، مردمان به رسم سلام نزد او می شدند. ابن زبیر، عبدالرحمان و حسین (ع) هم برفتند. چون به در سرای معاویه رسیدند، دستوری خواستند. ایشان را رخصت دخول نداد تا رنجیده خاطر باز گشتند و از مدینه بیرون آمده به جانب مکه روان شدند. اما در رابطه با ورود معاویه به مکه چنین نقل می کند: «چون معاویه به مکه رسید، بزرگان و مشایخ و معارف و خواجهگان و عوام الناس او را استقبال کردند و حسین بن علی (ع)، عبدالرحمن عبدالله زبیر، و عبدالله عمر نیز او را استقبال کردند. چون معاویه در ایشان نگریست گفت مرحباً و اهلاً. پس در حسین (ع) بن علی نگریست و گفت مرحباً یا ابا عبدالله و ای سید جوانان بهشت در عبدالرحمن نگریست و گفت مرحباً ای پسر صدیق و خواجه قریش .. پس فرمود چهار جبینت آوردند و ایشان را بر نشانده با ایشان می راند و سخن می گفت و در روی ایشان می خندید تا وارد مکه شد و فرود آمد. هریک را جایزه بزرگ و حله سنی فرستاد و بر صله حسین (ع) بیفزوده او را کیشوتی سخت نیکو فرستاد. آن سه عطای خویش قبول کردند و امیر المؤمنین حسین (ع) قبول نکرد. معاویه روزها در مکه مقام کرده هیچ سخن یزید و بیعت او نگفت پس روزی کس فرستاد و امیر المؤمنین (ع)، حسین (ع) را بخواند. چون در آمد، نیکو بنشانند و مراعات کرد و تلافی بسیار نمود. پس گفت کلمه ای بر رأی تو عرضه خواهم داشت و توقع چنان دارم که این سخن بر من رد نکنی و جواب نیکو دهی بدان که چیزی بنوشتم به جمله شهرها و معارف و مشایخ هر شهری را به نزد خویش بخواندم تا جهت یزید از ایشان بیعت بستندم کار مدینه را باز پس می داشتم و می گفتم کار مدینه سهل است که مدینه خانه یزید است و مردمان مدینه بیشتر اهل و عشیرت اویند. بعدها چیزی نوشتم و از اهل مدینه التماس نمودم تا با او بیعت کنند، جماعتی انکار نمودند و ابا کردند که از ایشان حساب نداشتم اگر من کس دیگر را لایق خلافت بهتر از یزید می دیدم او را به این کار نصب نمودم حسین (ع) فرمود: آهسته باش ای معاویه و در این کار بهتر از این بیندیش که تمشیت مهم خلافت را کس هست که او از یزید، هم به ذات خویش هم به پدر و هم به مادر بهتر است معاویه گفت مگر از این کس خویشتن را می خواهی حسین (ع) گفت اگر خویشتن را خواهم دور نخواهد بود. معاویه گفت بشنو ای ابا عبدالله تا بگویم در آنچه مادر تو بهتر از مادر یزید است شبهتی نیست و نیز پدر تو را فضیلتی سابقتی هجرتی قربتی و قرابتی که با مصطفی (ص) است هیچ را آن نیست اما تو و او، والله که او امت محمد (ص) را و اقامت لوازم خلافت را بهتر از تو هست امیر المؤمنین حسین (ع) گفت سخن به انصاف گوی ای معاویه آن کیست که امت جد مرا بهتر از من است یزید خمّار فاسق فاجر را بهتر از من می گویی معاویه گفت ای حسین

(ع) آهسته باش و سخن دور مینداز و یزید را از این جنس سخن مگوی که ترا اگر به نزدیک او یاد کنند، او در حق تو جز نیکویی نگوید. حسین (ع) گفت آنچه من از او می‌دانم اگر او از من بداند، نباید گفت و چیزی پوشیده نباید داشت معاویه گفت معلوم شد یا اباعبدالله برخیز و به سعادت باز گرد و برجان خود بترس و از اهل شام نیک بر حذر باش تا آنچه من از تو در حق یزید شنیدم ایشان نشنوند که ایشان دشمن تو و دشمن پدر تویند. حسین (ع) برخاست و باز گشت در ادامه توقف معاویه در مکه سخن از دادن عطایا و بخشش‌های معاویه است که هم چنان که از بعضی از منابع فهمیده می‌شود، امام حسین (ع) از پذیرفتن عطایای معاویه سر باز زد. چنان که ابن اعثم نیز همین را می‌گوید. او در ادامه می‌گوید: «بعد از آن معاویه روزها در مکه مقام کرد و قریشیان را عطاها فرمود. لیکن در حق بنی‌هاشم هیچ احسانی نکرد، چه صحبت او با بنی‌هاشم نیک نه بر آمد. عبدالله عباس از او باز خواست کرد که بنی‌هاشم را نیز محروم نگذارد و گفت ای معاویه از کمال کرم و محاسن شیم تو این معنی غریب است که بنی‌هاشم را از عطایای خویش محروم گردانی معاویه جواب داد: از حسین (ع) رنجیده‌ام که با پسر من بیعت نمی‌کند و او را به اهانت‌ها منسوب می‌دارد. از آن جهت از خویش باز نمی‌یابم که در حق بنی‌هاشم انعامی فرمایم عبدالله عباس گفت غیر حسین (ع) را هم که با یزید بیعت نکردند، مرحمت‌ها فرمودی و مال بسیار فرستادی در حق ایشان شفقت فرمودی و حرمان ایشان از احسان خویش روا نداشتی حال آن که ایشان آن منزلت ندارند که حسین (ع) دارد. پس عبدالله در مطایبه گفت ای معاویه اگر بنی‌هاشم را نیکو نداری و ایشان را از مواهب خویش محروم گذاری من در آن خاموش باشم و در حق تو گویم آن چه باید گفت و دل مردمان را از دوستی و متابعت تو بگردانم معاویه گفت چنان کنم و در اکرام بنی‌هاشم بیفزایم پس بنی‌هاشم را هر یک جوایز ستیه و عطاهای منیه فرمود و هر یک را بر اندازه منصب او زر و خلعت فرستاد و حسین بن علی (ع) را در جایزه بر دیگران تفضیل داد. جمله عطاهای معاویه قبول کردند، مگر حسین بن علی (ع) که قبول نکردند و غباری از آن گران‌تر بر دل معاویه بر نشست «ابن اعثم کوفی در ادامه سخنرانی معاویه را برای مردم می‌گوید و این که معاویه به مردم گفت که این چهار تن (امام حسین (ع) به اضافه سه نفر دیگر) با یزید بیعت کرده‌اند و آنها هم سکوت کردند. ابن اعثم می‌گوید: «دیگر روز معاویه به مسجد آمد. منادی کردند و مردمان را بخواندند. چون حاضر گشتند و حسین بن علی (ع) و عبدالرحمان بن ابی بکر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر هم بیامدند و بنشستند معاویه بر منبر شد و خطبه‌ای بگفت و خدای تعالی را حمد و ثنایی گفت و درود بر محمد مصطفی (ص) فرستاد. بعد از آن به تدریج زمام سخن به سوی مقصود کشید و گفت از مردمان من هر نوع سخن‌ها می‌شنوم اما آن را معتبر نمی‌دارم دیروز چنان شنیدم که جماعتی از مردم مکه با یکدیگر می‌گفتند که این چهار بزرگوار از یزید راضی نیستند و با او بیعت نکردند. از سخن ایشان تعجب نمودم این چهار بزرگ و بزرگ‌زادگان عربند و سادات و اخیار مسلمانان من ایشان را به نزدیک خویش خواندم و سخن بیعت یزید با ایشان گفتم لطف‌ها فرمودند و با پسر من به طوع و رغبت تمام بیعت نمودند. این سخن در حضور و مشاهده ایشان بدان جهت گویم تا اگر کسی را در این باب شکی و شبهتی هست برخیزد و از ایشان تحقیق کند که با یزید بیعت کردند یا نه یقین بدانید که این بزرگ‌زادگان با یزید بیعت کرده‌اند و موافقت نموده‌اند. پس به سوی امرا و معارف شام که در آن جمع حاضر بودند، اشارت کرد تا ایشان برخاسته و شمشیرها از نیام برکشیدند و برسر این جمع اکابر ایستاده گفتند ای امیر، تا کی این چهارگانه را می‌ستایی و ایشان را عظمت می‌نهی کار ایشان چندان عظمت ندارد که از ایشان اندیشه کنی دستور ده تا همین لحظه هر چهار کس را گردن بزنیم و تو را از این دغدغه فارغ البال گردانیم اگر برسر جمع با یزید بیعت می‌کنند، نیکو و الا ما بیعت خفیه را نمی‌خواهیم مع ذلک در کار یزید و استیلای او که به حمد الله بر این چهار شخص چه حاجت خواهد بود؟ دستوری ده تا هر چهار را بکشیم معاویه گفت ساکت باشید ای اهل شام .. و به نوعی ایشان را تسکین فرمود. حسین بن علی (ع) و آن سه عزیز دیگر حیران بماندند و ندانستند که چه گویند و کجا شوند. با خویشان اندیشیدند که اگر گوئیم که بیعت نکردیم در حال ما را بکشند و فتنه‌ای عظیم پدید آید. البته خاموش بودند و هیچ نگفتند و مردمان گمان کردند که آنها با یزید بیعت کرده‌اند که سخنی

نگفته و انکار نکرده‌اند. پس معاویه از منبر فرود آمد و به عزم بازگشت بر نشست چون مجلس از مردم بیگانه خالی گشت اهل مکه روی به هر چهار آورده و آنها را ملامت کردند و گفتند: روز اول که معاویه شما را بخواند و از شما بیعت خواست رضا نداید. بعد از آن برفتید و در خفیه بیعت کردید. ما را از این حالت شما عظیم تعجب می‌آید. حسین بن علی (ع) فرمود: واللّه که ما یزید را در سر و علانیه بیعت نکرده‌ایم لیکن معاویه ما را بفریفت و کلمه‌ای چند نوع که شنیدید و دیدید گفت و امرای شام را فرمود تا چنان غلو کردند و شمشیرها بکشیدند که ما بترسیدیم و البته خاموش بودیم و چیزی نتوانستیم گفت صدق حال اینست مردمان از مکر و خدیعت معاویه تعجب کردند. اما مطالعه و دقت در مطالب طبری درباره بیعت گرفتن معاویه برای یزید نیز خالی از لطف نیست طبری قضایای بیعت گرفتن معاویه برای یزید را پس از مرگ زیاد طرح می‌کند. او می‌گوید: علی بن محمد گوید: وقتی زیاد بمرد، معاویه نامه‌ای را خواست و بر مردم فروخواند که اگر بمیرد، یزید جانشین اوست یزید ولیعهد شد و از همه مردم برای او بیعت گرفت مگر پنج کس ابن عون گوید: همه مردم با یزید بن معاویه بیعت کردند، مگر حسین بن علی (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن عباس و چون معاویه به مدینه آمد حسین بن علی (ع) را خواست و گفت برادرزاده‌ام مردم همه به این کار گردن نهاده‌اند، مگر پنج کس از قریش که تو راهشان می‌بری برادرزاده‌ام تو را به مخالفت من چه حاجت گفت من راهشان می‌برم گفت بله تو راهشان می‌بردی گفت آنها را بخواه اگر بیعت کردند من نیز یکی از آنان هستم و گرنه درباره من با شتاب کاری نکرده‌ای گفت آن وقت بیعت می‌کنی گفت آری گفت از او قول خواست که گفت و گویشان را به هیچ کس خبر ندهد. گوید: «نخست ظفره رفت و عاقبت قول داد و بیرون رفت ابن زبیر یکی را در راه وی نشانیده بود که گفت برادرت ابن زبیر می‌گوید چه شد؟ و چندان اصرار کرد که چیزی از او در آورد. گوید: معاویه پس از حسین (ع)، ابن زبیر را خواست و گفت همه مردم بر این کار گردن نهاده‌اند مگر پنج کس از قریش که تو راهشان می‌بری ای برادرزاده ترا به مخالفت چه حاجت» گفت من راهشان می‌برم گفت بله تو راهشان می‌بری گفت آنها را بخواه اگر بیعت کردند من نیز یکی از آنها هستم و گرنه درباره من با شتاب کاری نکرده‌ای گفت آن وقت بیعت می‌کنی گفت آری گوید: خواست از او قول بگیرد که گفت و گویشان را به هیچ کس خبر ندهد. اما ابن زبیر گفت ای امیرمومنان ما در حرم خدا عزوجل هستیم و پیمان با خدا سنگین است و قول نداد و برون شد. گوید: پس از آن عبدالله بن عمر را خواست و با وی نرمتر از ابن زبیر سخن کرد، و گفت نمی‌خواهم امت محمد (ص) را از پس خوش چون گله بی‌چوپان رها کنم همه مردم به این کار گردن نهاده‌اند، مگر پنج کس از قریش که تو راهشان می‌بری تو را به مخالفت چه کار؟ گفت می‌خواهی کاری کنی که مذموم نباشد و خون‌ها را محفوظ دارد و به وسیله آن منظور تو انجام شود؟ گفت بله می‌خواهم گفت به مجلس می‌نشینی و من می‌آیم و با تو بیعت می‌کنم که از پس تو بر هر چه امت اتفاق کرد من نیز از آن پیروی کنم به خدا اگر پس از تو امت بر یک بنده حبشی اتفاق کند من نیز از اتفاق امت تبعیت می‌کنم گفت بیعت می‌کنی گفت آری گوید: پس بیرون رفت و به خانه خویش در شد و در بیست کسان سوی وی می‌آمدند و اجازه می‌خواستند که نمی‌داد. گوید: آن گاه عبدالرحمن ابن ابی بکر را خواست و گفت ای پسر ابی بکر با کدام دست و کدام پا نافرمانی می‌کنی گفت امیدوارم خیر باشد. گفت به خدا آهنگ آن را داشتم که تو را بکشم گفت اگر چنین کرده بودی خدا تو را در دنیا لعنت می‌کرد و در آخرت به جهنم می‌برد گوید: و از ابن عباس یادی نکرد. نکته قابل توجه در نقل طبری تک تک طلبیدن این پنج نفر است که بقیه مورخان بدین صورت نقل نکرده‌اند، اما آخرین مطلب در این دوره که در واقع مقارن بامرگ معاویه می‌باشد، مطالبی است که معاویه در قالب وصایایی به یزید دارد و در آن سفارش امام حسین (ع) و ویژگی‌های این افراد را ذکر می‌کند که ما ابتدا متن عربی را از اخبار الطوال و سپس متن فارسی را از طبری نقل می‌کنیم «... و اعلمه انی لست اخاف علیه الا- اربعة رجال الحسين بن علی (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر، فاما الحسين (ع) بن علی فأحسب اهل العراق غیر تارکيه حتى یخرجوه فان فعل فظفرت به فاصفح عنه و اما عبدالله بن عمر فانه رجل قد وقذته العباده .. و اما

الذی یجثم لک جثوم الاسد و یراوغک روغان الثعلب فان امکنته فرصه و ثب فذالک عبداللہ بن زبیر فان فعل فظفرت به فقطعه ارباً ارباً الا ان یلتمس منک صلحاً فان فعل فاقبل منه ..» و طبری هم چنین می‌گوید: «پسر کم سفر و رفت و آمد را از پیش تو برداشتم و کارها را هموار کردم و... درباره این کار که بر تو استوار شده بیمناک نیستم مگر از چهار کس از قریش حسین بن علی (ع) و عبداللہ بن عمر و عبداللہ بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر. عبداللہ بن عمر مردی است که عبادت او را از پای در آورده و اگر کسی جز او نماند، با تو بیعت می‌کند. اما حسین بن علی (ع) را مردم عراق رها نمی‌کنند تا به قیام وادارش کنند، اگر بر ضد تو قیام کرد و بر او ظفر یافتی گذشت کن که خویشاوندی نزدیک دارد و حق بزرگ اما عبدالرحمن بن ابی بکر... و همه دلبستگی او زنت و سرگرمی کسی که چون شیر آماده جستن است و چون روباه مکاری می‌کند و اگر فرصتی به دست آورد جستن می‌کند ابن زبیر است اگر چنین کرد و به او دست یافتی پاره پاره‌اش کن. از وصایای معاویه به یزید می‌توان فهمید که امام حسین (ع) حتماً وفادار به مراعات عهد و پیمان صلح بوده‌اند؛ زیرا معاویه در همه جا وقتی نام امام حسین (ع) را می‌برد به یزید سفارش می‌کند که مراعات حال امام حسین (ع) را بنماید. چنانچه همین مطلب را ابن اعثم کوفی هم نقل می‌کند: «اما حسین بن علی (ع)، آه آه ای یزید، چه گویم در حق او؟ زینهار او را نرنجانی و بگذاری که هر جا دل او می‌خواهد برود. او را مرنجان لکن گهگاه تهدیدی می‌کن زینهار در روی او شمشیر نکشی و به طعن و ضرب البته با او دیدار نیایی چنانکه توانی او را حرمت دار و اگر کسی از اهل بیت او نزدیک تو آید، مال بسیار بدوده و او را راضی و خوشدل بازگردان ایشان اهل بیتند که جز در حرمت و منزلت رفیع زندگانی نتوانند کرد. زینهار ای پسر! چنان مباش که به حضرت ربّانی رسی و خون حسین (ع) در گردن داشته باشی که هلاک از تو بر آید. زینهار و الف زینهار که حسین (ع) را نرنجانی و به هیچ نوع اعتراض و اذیت او نکنی که او فرزند رسول الله (ص) است حق رسول خدا (ص) را بدار ای پسر، والله تو دیده‌ای و شنیده‌ای که من هر سخن که حسین (ع) در روی من گفתי چگونه تحمل کردمی به حکم آن که فرزند مصطفی (ص) است آنچه در این معنی واجب بود گفتم و بر تو حجت گرفتم و تو را ترسانیدم «قد اعذر من انذر»، پس روی به ضحاک کرد و گفت شما هر دو بر سخنی که من یزید را گفتم گواه باشید. به خدای تعالی سوگند می‌خورم که اگر حسین (ع) هر چه در دنیا از آن بهتر نباشد، از من بگیرد و هر چه از آن بتر نباشد با من بکند از او تحمل کنم من آن کس نباشم که خون او در گردن به حضرت ربّانی روم به هر حال بر اثر اصرار اهالی شام که خواهان ولایتعهدی یزید بودند در آخرین روزهای حیات معاویه بر او فشار آوردند تا رسماً یزید را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. و در رجب سال ۶۰ هجری مرد و در تمام این مدت امام حسین (ع) با این منکرات گاهی به نرمی و گاهی با شدت برخورد می‌کردند، ضمن این که در تمام صحنه‌ها تا هنگام مرگ معاویه به طور کامل به صلح امام حسن (ع) و عهدنامه آن حضرت وفادار ماندند و این وفاداری و موقعیت‌شناسی امام حسین (ع) و پایبندی آن حضرت به صلح سبب به ثمر نشستن قیام آن حضرت شد، چه بسا قیام‌هایی که پس از سرکوبی ظاهری اثری از آن باقی نماند، اما قیام امام حسین (ع) با این که سرهای یاران ابا عبداللہ (ع) و خود حضرت بر نیزه‌ها قرار گرفت ولی ماندگار جاودانه شد و این نبود جز تدبیر امام حسین (ع) در پذیرش صلح و تداوم این مسیر. در نهایت به ذکر ماجرای از ایشان می‌پردازیم که ابن عساکر در تاریخ دمشق می‌نویسد: «نافع ابن ازرق از رؤسای خوارج از امام حسین بن علی (ع) تقاضا کرد که خدایش را برای او توصیف کند. امام (ع) فرمودند: ای نافع هر کس دین خود را بر مبنای قیاس قرار دهد، همواره دچار اشتباه خواهد بود و از راه روشن منحرف خواهد شد و در حرکت خود سرگردان خواهد بود و هدف را گم خواهد نمود و سخنان ناصواب خواهد گفت ای نافع من خدا را برای تو آن گونه که خویشتن را توصیف کرده وصف می‌نمایم خدای یگانه با حواس بشری درک نمی‌شود، با مردم دنیا قابل مقایسه نیست به مخلوقات نزدیک است اما نه پیوسته از آنها دور است اما نه غیر قابل دسترسی یکی است و قابل تجزیه نمی‌باشد، با نشانه‌ها شناخته می‌گردد و با علامت‌ها وصف می‌شود، هیچ خدایی جز قادر کبیر متعال وجود ندارد. نافع ابن ازرق با شنیدن این بیانات گریست و عرض کرد: چه سخنان نیکویی امام (ع) به او فرمودند: به من خبر

رسیده که تو به پدر و برادر من نسبت کفر داده‌ای و مرا نیز کافر خوانده‌ای! او در پاسخ گفت به خدا سوگند، اگر اعتقاد شما آن باشد که بیان فرمودید، بدون تردید شما چراغ‌های روشن اسلام و ستارگان درخشان احکام الهی هستند. آن گاه امام به او فرمودند: من از تو یک سؤال دارم و آن این است که درباره آیه «و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه چه می‌گویی چه کسی برای آن دو پسر یتیم گنجی را کنار گذاشته بود. ازرق در جواب گفت پدر آن دو پسر. امام (ع) فرمودند: آیا پدر آن دو پسر ارجمندتر است یا رسول الله (ص) (مراد امام این است که چرا به سفارشات پیامبر (ص) درباره ما عمل نمی‌کنید) ابن ازرق که جوابی نداشت برای فراز از حق گستاخانه گفت خدای تعالی در قرآن به ما خبر داده که قوم قریش افرادی کینه‌توز هستند [عنی چون شما از قریش هستید ما با شما مخالفت می‌ورزیم]

نتیجه

با بررسی زندگانی نورانی امام حسین (ع) در این دوره حساس و سرنوشت‌ساز و نقش مؤثر آن در حوادث صدر اسلام بسیاری از ابهامات در این دوره چون آئینه‌ای شفاف و زلال پیش روی ما قرار می‌گیرد و برای کسی که آشنایی کمی با مبانی دین مبین اسلام داشته باشد و به بحران‌های تاریک تاریخ و سرمنشأ این تاریکی‌ها و انحرافات اندکی مطلع باشد، جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند، چه رسد به این که در قیام عاشورایی امام حسین (ع) دچار ابهام و شک گردد. برای مثل چرا امام حسین (ع) با این که می‌دانست به شهادت می‌رسد و شکست می‌خورد، قیام کرد؟ یا سؤالات و ابهامات دیگری از قبیل علت قیام اباعبدالله (ع) یا هدف آن حضرت که در این مقاله با بررسی مواجهه امام حسین (ع) با معاویه و مکاتبات و مجالسات و سخنانی که بین امام حسین (ع) و معاویه صورت می‌گیرد تا حد زیادی به این ابهامات پاسخ داده می‌شود و مشخص می‌شود که برخلاف نظر بعضی‌ها، امام حسین (ع) به یکباره با یزید مواجه نشدند و بدون آگاهی دست به قیام عاشورایی نزدند. بلکه حدود ده سال زمینه این قیام رافراهم نمودند و در تبیین مسائل در قالب نامه برای معاویه و حتی مردم آن زمان بر همه اتمام حجت نمودند تا این که در حادثه عاشورا، تنها راه به ثمر نشاندن زحمات خود را قیام عاشورایی و جانفشانی در راه هدف مقدس خود دیدند. پیامد و نتیجه چنین شیوه‌ای از جانب امام حسین (ع) این بود که آرزوی قلبی معاویه که همانا دفن نام پیامبر (ص) و از بین بردن دین اسلام بود، محقق نشود و اسلام را که جز نامی از آن باقی نمانده بود، احیاء نماید و معروف‌های ترک شده احیاء گردد و منکراتی که جزء اصول اسلامی شده و قبحی نداشت به شدت نهی شد و عدالت قوامی نویافت کدام جنبش و حرکتی است که همهٔ بانیان آن کشته شوند اما پیام آن گروه رساتر و ماندگارتر شود، جز نهضت و جنبش اباعبدالله الحسین (ع)؟ این ماندگاری پیام نهضت عاشورا، که عالم اسلام تا به امروز اعم از سنی و شیعی هر چه دارد مدیون اوست زمینه‌ای دقیق و حساب شده می‌طلبید که ما آثار این مقدمات و زمینه‌ها را در سیره امام حسین (ع) در همه ابعاد به طور دقیق و منسجم مخصوصاً از زمان شهادت امام حسن (ع) که مقارن با امامت امام حسین (ع) در رویارویی با معاویه می‌بینیم که اگر چنین مواضع حکیمانه‌ای از جانب امام حسین (ع) اعمال نمی‌شد چه بسا نهضت عاشورا نیز سرکوب و اثری از آن باقی نمی‌ماند.

چکیده

شالوده و اساس حکومت امویان را معاویه بنا نهاد و در واقع امویان مدیون معاویه‌اند. اما شناخت اهداف و جهت‌گیری‌های امام حسین (ع) موقعی میسر می‌شود که به بررسی سیاست‌های امویان و در رأس آن معاویه بپردازیم و بر اساس «تعرف الاشیاء باضدادها» شناخت زوایای حکومت معاویه فهم دقیق‌تری از مواضع امام حسین (ع) و قیام آن حضرت به ما می‌دهد. و این مطلب در همه دوران ائمه صدق می‌کند. دشمن‌شناسی نتیجه‌اش اتحاد دوستان و غفلت از دشمن تفرقه و انحراف دوستان و سرمستی آنان را

در پی خواهد داشت دوران کودکی امام حسین (ع) مقارن با اواخر حیات رسول الله (ص) می‌باشد و طبیعی است که دشمنی امویان با رسول الله (ص) را حس نمودند و در دوره امام علی (ع) و امام حسن (ع) به عنوان سربازی فداکار در همه صحنه‌ها همراه پدر و برادر بزرگوارشان بودند. اما اوج مواجهه امام حسین (ع) با امویان پس از شهادت امام حسن (ع) است که از این دوره به بعد امام حسین (ع) به عنوان امام مسلمین در مقابل معاویه قرار دارند. پس از شهادت امام حسن (ع) کوفیان ضمن عرض تسلیت و وعده یاری از امام حسین (ع) دعوت به قیام می‌کنند، اما امام دعوت به صبر نموده و فرمودند: تا زمانی که معاویه زنده است باید صبر کرد. پس از شهادت حجر بن عدی نامه‌ای بین امام (ع) و معاویه رد و بدل می‌شود و از این به بعد مکاتبات بین امام و معاویه شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد. از طرفی معاویه درصدد ایجاد مقدمات ولایت عهدی یزید است و در این راه از هر گونه ترفندی استفاده می‌کند. در بررسی این دوره هر چه به پایان عمر معاویه نزدیک می‌شویم مواجهه امام حسین (ع) با معاویه را کوبنده‌تر می‌یابیم دقت در مکاتبات امام حسین (ع) با معاویه و پی بردن به اهداف امام (ع)، ما را در فهم ابعاد نهضت عاشورایی یاری می‌رساند و نکته پایانی این که قیام عاشورا، بسیار دقیق و عالمانه صورت گرفت و مقدمات و شالوده آن در این دوره پی‌ریزی شد و در واقع باید گفت امام حسین (ع) چون می‌دانست که پیروزمی‌شود، دست به قیام زد و قیام آن حضرت ناگهانی نبود، بلکه با آگاهی کامل قدم در این مسیر گذاشت و این مقاله به مطالعه و بررسی این دوره می‌پردازد که اهم مطالب آن از این قرار است - نامه کوفیان به امام حسین (ع)؛ - شهادت حجر بن عدی و مکاتبات امام حسین (ع) با معاویه - امام حسین (ع) و اقدامات معاویه درباره ولایت عهدی یزید؛ - حضور جاسوسان معاویه در مدینه - ورود معاویه به مدینه و مواجهه با امام حسین (ع)؛ - ورود معاویه به مدینه و مواجهه با عایشه - ورود معاویه به مکه و مواجهه با امام حسین (ع)؛ - سخنرانی معاویه برای مردم مبنی بر بیعت امام حسین (ع) با یزید. علی‌زاده

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی‌تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۰۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۰۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

